

وسعت میادین مین دشمن، هوشیاری و تسلط آنان و اطلاع قبلی‌شان نسبت به وقوع عملیات، منجر به عدم دستیابی کامل به اهداف در مرحله اول عملیات گردید.

الله. به مظلومیت علی اصغر و به ذوالفقار برنده ولی‌المؤمنین و قهاریت رب‌العالمین، به پیش». متأسفانه، تاریکی مطلق شب، عدم الحاق و پاکسازی، عمق و

شرح ذیل آغاز شد: «بسم‌الله الرحمن الرحیم. و لا حول و لا قوه الا بالله العلی‌العظیم. اللهم ایاک نعبد و ایاک نستعین. قد تری ما انا فیهِ. ففرج عنا یا کریم. یا الله، یا الله، یا

خاتم‌الانبیاء(ص) حضور داشتند. این عملیات را به علت تقارن با ایام دهه فجر، عملیات والفجر نامگذاری کردند. عملیات والفجر مقدماتی، در ساعت ۲۱:۳۰ در تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۱۸ به

حسین توفیقیان

شب عملیات، حوالی غروب، آقا مهدی آمد تا برای بچه‌ها صحبت کند. یک بلندگوی دستی هم دستش گرفته بود. بچه‌ها با دیدن آقا مهدی هیجان زده شعار می‌دادند «فرمانده آزاده، آماده‌ایم آماده» نمی‌گذاشتند حرف بزند، تا اینکه یک نفر داد زد «ساکت باشید. بلندگو دستی است. صدا نمی‌رسد.» بچه‌ها یک مقدار آرام شدند. آقا مهدی بسم‌الله گفت و شروع کرد «هرکس می‌خواهد، برگردد، کسی نمی‌گوید ترسو بود. اما هرکس می‌خواهد بماند، باید تا آخرین نفس بجنگد. شهدا را رها نکنید. یا با خودتان بیاورید، یا اگر نتوانستید، پلاکش را بردارید تا بفهمیم چه کسی شهید شده...» وقتی سخنرانی‌اش تمام شد، بچه‌ها او را بلند کردند و سر دست بردند. از بس دوستش داشتند اما می‌شد از چهره آقا مهدی فهمید که ناراضی است. از تواضعش، از تقوایش بود.

